

## مؤلفه‌ها و بایسته‌های کیفرخواست شفاهی در قانون آئین دادرسی کیفری ایران

| بابک پورقهرمانی\* | دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مراغه،  
دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران  
| پریش کرمانیان | دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد  
مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

### چکیده

کیفرخواست شفاهی یکی از گونه‌های رسیدگی اختصاری در نظام‌های دادرسی کیفری است که افزون بر گونه نوشتاری آن مطرح شده و با بایسته‌های خود در فرایند کیفری، نمونه‌ای از مدیریت‌گرایی این نظام‌ها در چهره دگردیسی عملیاتی در راهبردهای متعارف به‌شمار می‌آید. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، درصدد است. بدین پرسش پاسخ دهد که مؤلفه‌ها و بایسته‌های نهاد کیفرخواست شفاهی در نظام دادرسی کیفری ایران چیست؟ کیفرخواست شفاهی درخواست دادستان از دادگاه برای محکوم کردن متهم به ارتکاب جرم به مجازات مقرر است. این نهاد کیفری قلمرو شکلی و موضوعی ویژه‌ای را دارد. نقش‌آفرینی محدود بازپرس در انجام رسالت ذاتی دادستان، انحصار اخذ تأمین کیفری به دادگاه و ... برخی بایسته‌های عملیاتی کیفرخواست شفاهی است. این نهاد کیفری، آثار مهمی را همانند شتاب بخشیدن در تعیین واکنش رسمی، مدیریت‌گرایی فرایند کیفری و تحقق دادرسی منصفانه به‌همراه دارد. این پژوهش دریافته است که کیفرخواست شفاهی نهادی مهم می‌باشد که باید در موارد مناسب، استوارانه در دستور کار دادستان‌ها قرار گیرد.

واژگان کلیدی: کیفرخواست شفاهی، فرایند کیفری، متهم، دادستان، آئین دادرسی کیفری.

## مقدمه

امروزه در میان سازه‌های گوناگون نظام عدالت کیفری، نظام دادرسی کیفری در هر کشور نقش بسیار مهمی داشته و افزون بر کارکردهای خود در زمینه پاسداری از حقوق بشر و شهروندی، باید به خوبی از عهده انجام دیگر رسالت‌های بنیادین خود نیز برآید. پیروزمندی یا ناکامی در این راه بر میزان مشروعیت آن و در سطحی گسترده‌تر، نظام عدالت کیفری اثر می‌گذارد و در روزگار جهانی شدن بزه‌کاری نیز گروه‌های بزه‌کاری سازمان‌یافته بین‌المللی با آگاهی از این کژکارکرد سرنوشت‌ساز، مقاصد مجرمانه خود را استوارانه‌تر دنبال می‌کنند.

با آنکه امروزه در رسیدگی‌های ملی و بین‌المللی، توافقی بودن رسیدگی‌های کیفری اصلی انکارناپذیر است، گاه تحقق عدالت مستلزم تخطی از این قاعده و برگزاری آن به روشی اختصاری است. از همین‌رو دیده می‌شود که در راستای مصالح خاصی، انحرافات در فرایند کیفری پدید می‌آید که از جهات و چشم‌اندازهای گوناگون دارای اهمیت می‌باشد.

به‌طور کلی کیفرخواست جایگاه مهمی را در یک فرایند کیفری دارد؛ چراکه نظام دادرسی کیفری با گذار از مراحل گوناگون این فرایند که همراه با کنشگری بازیگران خاصی است، به این باور می‌رسد که اتهام متوجه متهم و از دادگاه تقاضای محکومیت وی را به مجازات می‌کند. از همین‌رو مقامات نظام دادرسی کیفری و به‌طور خاص دادستان باید در زمینه چگونگی پیاده‌سازی و استفاده از این نهاد کیفری تا آنجا که ممکن است دقت کرده و در صورت لزوم، آن را به صورت شفاهی برگزار کنند.

نهاد کیفرخواست شفاهی یکی از گونه‌های رسیدگی‌های اختصاری است که برآیندهای حقوقی و فراحقوقی را به همراه دارد. این نهاد با وجود آنکه از پیشینه کمتری نسبت به همتای نوشتاری خود برخوردار می‌باشد، اما از چشم‌اندازهای گوناگونی همانند پیوند آن با اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری اهمیت بسیاری دارد. از همین‌رو ارزیابی نهاد کیفرخواست شفاهی بر پایه این اصول نیز مناسب به نظر می‌رسد. بنابراین این پژوهش درصدد است بدین پرسش پاسخ دهد که نهاد کیفرخواست شفاهی از دیدگاه قواعد و اصول آئین دادرسی کیفری چه وضعیتی دارد؟

برای نمونه، در هر دادرسی باید متهمان از اتهامات خود آگاه شده و به آن‌ها فرصت کافی برای پاسخ به این اتهامات داده شود. (Scheb and Sheb, 2009: 14) حال آنکه این امر تا اندازه‌ای در نهاد پیش‌گفته با تردید همراه است. بدین منظور لازم است تا بایسته‌های گوناگون کیفرخواست شفاهی نیز بررسی شود تا از این راه بتوان به افزایش گرایش بدان از سوی کنشگران نظام دادرسی کیفری کشورمان امیدوار بود.

بر پایه این مراتب، این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، درصدد است بدین پرسش پاسخ دهد که چشم‌اندازهای نهاد کیفرخواست شفاهی در نظام آئین دادرسی کیفری ایران چیست؟ برای پاسخ بدین پرسش، پس از مطالعه هر یک از مفاهیم کیفرخواست و نیز کیفرخواست شفاهی، به مطالعه آثار نهاد کیفری کیفرخواست شفاهی از چشم‌انداز اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری می‌پردازد.

### ۱- مفهوم کیفرخواست

مطالعه کیفرخواست شفاهی از چشم‌انداز موضوعی مهم همانند اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری مستلزم چیرگی بر مفهوم کیفرخواست و مطالعه هر یک از گونه‌های آن است. بنابراین در ادامه به مراتب پیش‌گفته پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱- مفهوم

کیفرخواست به زبان ساده به مفهوم باورمندی مقام تعقیب به توجه اتهام به متهم و درخواست او از دادگاه جهت رسیدگی به اتهام یا اتهامات وارده و صدور حکم درباره او است. این نهاد کیفری از پایان مرحله تعقیب تحقق یافته و آثار حقوقی بسیاری دارد.

#### ۱-۲- گونه‌ها

در آئین دادرسی کیفری، کیفرخواست به‌طورکلی به دو گونه کتبی و شفاهی تقسیم می‌شود. البته باید تأکید شود که گونه کتبی شکل اصلی و مسلط کیفرخواست است. با این وجود بنا به مصالحی از چندی پیش گونه شفاهی آن نیز معتبر دانسته شده است که در بند دوم این گفتار بدان پرداخته می‌شود.

#### ۱-۲-۱- کیفرخواست کتبی<sup>۱</sup>

کیفرخواست به مفهوم پیش‌گفته همواره چهره‌ای نوشتاری داشته است. همانند رأی دادگاه که باید به‌صورت کتبی بوده تا امکان اعتراض طرفین و دادستان در موارد مقرر قانونی فراهم باشد، کیفرخواست نیز در حالت کتبی خود می‌تواند زمینه مناسبی را برای تدارک دفاع مناسب از سوی متهم در مرحله رسیدگی در دادگاه فراهم آورد.

کیفرخواست که سندی دال بر اعتقاد دادرسی به مجرمیت متهم است، اساساً به گونه کتبی چهره یافته و با رعایت تشریفات مقرر قانونی به مرحله رسیدگی در دادگاه وارد می‌شود. کتبی بودن این سند از جمله بایسته‌هایی همانند حق بر برخورداری از دادرسی منصفانه و دیگر حقوق دفاعی متهم نیز سازگار است.

1- Written indictment

### ۱-۲-۲- کیفرخواست شفاهی<sup>۱</sup>

کیفرخواست شفاهی درخواست محکوم کردن متهم به ارتکاب جرم به مجازات مقرر است که از سوی دادستان در پیشگاه دادگاه مطرح می‌شود. همچنین بازپرس نیز می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی پیشنهاد انجام آن را به دادستان بدهد. این نهاد کیفری یکی از گونه‌های رسیدگی‌های اختصاری می‌باشد که بنا به مصالحی همچون شتاب بخشیدن به فرایند دادرسی کیفری و ... انجام می‌شود. تعیین تکلیف سریع وضعیت متهم، جلوگیری از هدر رفتن وقت و تعامل متهم با نظام عدالت کیفری نیز در این نهاد دارای اهمیت است (تقی‌پور، سلیمی، ۱۳۹۷: ۸۴). در این نهاد کیفری، همچنان دادستان بازیگر اصلی به‌شمار می‌آید. با این وجود تنها تشریفات شکلی کار با کیفرخواست‌های کتبی متفاوت است.

بنابراین از چندی پیش در نظام‌های دادرسی کیفری در سرتاسر دنیا به‌منظور نمایش واکنش مناسب در برابر پدیده مجرمانه و نیز تحقق شتابان عدالت کیفری، کیفرخواست شفاهی نیز پیش‌بینی شده است که همانند هریک از دیگر نهادهای کیفری برای دستیابی به اهداف ویژه‌ای طراحی شده و چالش‌های خاصی نیز فراروی آن وجود دارد که لازم است در پرتو واقعیات و امکانات موجود در نظام دادرسی کیفری بدان پرداخته شود.

به‌طورکلی نهاد کیفرخواست شفاهی با وجود غرابت ظاهری خود پیشینه قابل‌توجهی را در نظام دادرسی کیفری ایران دارد. به‌گونه‌ای که در نخستین قانون مدون حقوق کیفری شکلی یعنی قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱ قانون‌گذار از آن نام برد و حتی در اصلاحات سال ۱۳۱۱ خورشیدی نیز جایگاه آن در فرایند کیفری کشورمان برقرار ماند. با این وجود و در مقایسه با ماده ۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌توان دید که قانون‌گذار به تشکیل جلسه دادگاه بدون تأخیر حکم داده است. به‌گونه‌ای که می‌توان بر این باور بود که جایگاه و هدف از نهاد کیفرخواست شفاهی تا اندازه بیشتری در مقایسه با تجارب آغازین قانون‌گذاری کیفری برای کنشگران نظام دادرسی کیفری کشورمان آشکار شده است.

بر پایه این مراتب در مبحث آتی، آثار حقوقی نهاد کیفرخواست شفاهی بررسی می‌شود تا از این راه امکان مقایسه این نهاد کمابیش نوین کیفری در مقایسه با گونه سنتی آن به‌دست آید.

### ۲- مؤلفه‌های کیفرخواست شفاهی

نهاد کیفرخواست شفاهی در نظام دادرسی کیفری مؤلفه‌های خاصی را دارد که برای دستیابی به اهداف آن‌ها باید به این مؤلفه‌ها توجه کرد. این بایسته‌ها که شرط تحقق نهاد کیفرخواست شفاهی

1- Oral Indictment

است، در ماده ۸۶ ق.آ.د.ک بیان شده‌اند که در ادامه و در چارچوب دو بند قلمرو موضوعی و نیز قلمرو شکلی به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۱-۲- قلمرو موضوعی

برخی نهادهای کیفری ناظر به قلمرو موضوعی خاصی هستند. یعنی درباره جرایم خاصی اعمال می‌شوند. نهاد کیفرخواست شفاهی نیز به تصریح ماده ۸۶ این قانون، نسبت به جرایم غیر از ماده ۳۰۲ قانون یادشده اعمال می‌شود. جرایم یادشده در ماده ۳۰۲ از حیث شدت مجازات، پُررنگ‌تر از دیگر جرایم هستند. قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی کیفری رژیمی افتراقی را درباره این دسته از جرایم پیاده کرده که از مهم‌ترین نشانگان آن می‌توان رسیدگی به این جرایم در دادگاه کیفری ۱ و نیز ضرورت صدور کیفرخواست کتبی اشاره کرد. از همین‌رو در جرایمی غیر از آن امکان صدور کیفرخواست شفاهی وجود دارد و این دسته‌بندی از این‌رو دارای اهمیت است که زمینه تدقیق در تعقیب جرایم مهم‌تر را برای دادسرا پدید می‌آورد.

بنابراین تنها در جرایم غیر از ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک دادستان می‌تواند در دادگاه دعوا را علیه متهم به‌صورت شفاهی مطرح کند. این دسته‌بندی نیز با توجه به دامنه و پیامدهای جرایم یادشده در ماده ۳۰۲ به‌خاطر مصالح خاصی است که قانون‌گذار کیفری با استفاده از پیش‌بینی عدم ضرورت اصدار کیفرخواست کتبی درصدد دستیابی به آن‌ها است.

## ۲-۲- قلمرو شخصی

منظور از قلمرو شخصی یک نهاد کیفری شرایطی است که باید در طرفین پرونده کیفری وجود داشته باشد. قلمرو شخصی نهاد کیفرخواست شفاهی نیز با توجه به صدر ماده ۸۶ در چند فرض مهم دسته‌بندی می‌شود.

### ۱-۲-۲- حضور شاکی و متهم

هنگامی که در جرایمی به‌جز جرایم ماده ۳۰۲، شاکی و متهم هر دو حضور داشته باشند، مدیریت دادرسی کیفری اقتضا می‌کند که در نزدیک‌ترین زمان ممکن حالت توافقی میان آن دو برقرار و دادگاه بتواند در پرتو استماع اظهارات طرفین و نیز دادستان یا نماینده او حکم را صادر کند.

در این حالت با وجود طرفین پرونده کیفری، مقام تعقیب و نیز دادگاه، همه چیز برای تعیین تکلیف پرونده و نمایش واکنش احتمالی جامعه در برابر متهم آماده است. بنابراین شتاب بخشیدن به روند عدالت کیفری اقتضا می‌کند که در نزدیک‌ترین زمان ممکن حکم کیفری صادر شود تا هریک از کنشگران فرایند کیفری یعنی جامعه، متهم و بزه‌دیده در صورت وجود، به منافع خود در این زمینه دست یابند. در این راستا از جمله می‌توان به‌طور هم‌زمان درخواست جبران ضرر و زیان

شاکی را از سوی وی استماع و با بررسی سزاوارانه آن و در صورت لزوم ارزیابی میزان نقش متهم و نیز عوامل دیگر در رخداد آن، به حکمی عادلانه در این زمینه دست یافت.

روشن است که امکان پیاده‌سازی نهاد کیفرخواست شفاهی در حالت حضور شاکی و متهم از چشم‌انداز تحقق اصول راهبردی مهمی همانند تدارک دفاع مناسب از سوی متهم و نیز حفظ حقوق شاکی اهمیت دارد. زیرا خودداری دادستان از بیان شفاهی ادعاها علیه متهم و به تأخیر انداختن آن تا هنگام اصدار کیفرخواست کتبی بسته به ماهیت پرونده کیفری گاه حقوق بنیادین وی را نیز همانند متهم به مخاطره می‌افکند.

### ۲-۲-۲- اختیار دادستان در نهاد کیفرخواست شفاهی

در ماده ۸۶ ق.آ.د.ک نهاد کیفرخواست شفاهی در جرایم یادشده در آن در شمار اختیارات صلاحیدیدی دادستان آمده است. بنابراین وی هیچ تکلیفی برای انجام آن ندارد. بلکه می‌تواند حتی در جرایم غیر از جرایم یادشده در ماده ۳۰۲ و با حضور شاکی و متهم نیز بر وجود گونه کتبی کیفرخواست اصرار داشته باشد.

این امر به‌ویژه هنگامی قابل دفاع است که بنا به مصالح و مقتضیات پرونده، حقوق دفاعی متهم آسیب‌پذیرتر بوده و پاسداری از آن مستلزم احتیاط بیشتری باشد. بدیهی است که ضرورت پیش‌گفته در کیفرخواست کتبی بیش از کیفرخواست شفاهی تحقق می‌یابد. همچنین باید پذیرفت که همواره اصل بر کتبی بودن کیفرخواست است تا از این راه از یک‌سو امکان ارزیابی انجام کارکردهای دادستان در این زمینه بهتر محقق شود و از سوی دیگر نیز متهم بتواند به‌گونه بهتری مهیای مرحله دادرسی کیفری شود و پذیرش کیفرخواست شفاهی بنا به الزامات واقعی پدیدار در فرایند کیفری نباید به جایگاه استوار این اصل مهم در مرحله تعقیب متهم خدشه‌ای وارد سازد.

قانون‌گذار کیفری نیز با توجه به این امر و در راستای هماهنگی با دیگر مواد قانون و از جمله ماده ۷ مبنی بر ضرورت حفظ حقوق شهروندی طرفین در همه مراحل فرایند کیفری، امکان تحقق کیفرخواست شفاهی را از جانب دادستان اختیاری دانسته است؛ چراکه دادستان حتی در جرایم یادشده در ماده ۸۶ نیز باید تشخیص دهد که آیا تصمیم او مبنی بر بیان شفاهی ادعا علیه متهم به اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری خدشه‌ای وارد می‌آورد؟ در این صورت بدیهی‌ترین انتظار از او اکتفا به صدور کیفرخواست کتبی است.

### ۲-۲-۳- درخواست بازپرس

صدور کیفرخواست در شمار رسالت‌های ذاتی دادستان به‌عنوان مقام تعقیب است. بنابراین بازپرس به‌عنوان مقام تحقیق که تحقیقات مقدماتی در کلیه جرایم به او واگذار شده نباید در وظایف

دادستان و به‌ویژه صدور کیفرخواست مداخله کند. در این صورت اصل بنیادین تفکیک مقامات تعقیب و تحقیق از یکدیگر نیز که در دکترین بین‌المللی آئین دادرسی کیفری جایگاه و پیامدهای استواری دارد، به‌خوبی پاس داشته شده است.

با این وجود در ق.آ.د.ک مواردی از عدول از این قاعده در نظر گرفته شده است که نشان می‌دهد برای تحقق مصالح خاصی اصول فرایند کیفری دگرگون شده است. با تصویب ماده ۸۶ پیش‌گفته، این انحصار دست‌کم به میزان اندکی از میان رفته است؛ چراکه در گونه شفاهی کیفرخواست، بازپرس می‌تواند از دادستان صدور آن را بخواهد. در این زمینه، در کیفرخواست شفاهی نیز قانون‌گذار به بازپرس اختیار داده است که انجام آن را به دادستان پیشنهاد کند، اگرچه دادستان الزامی به پذیرش آن ندارد.

البته دادستان نیز در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌تواند انجام اموری را از بازپرس بخواهد. در اینجا نیز بازپرس در قلمرو انحصاری او ورود کرده است. بنابراین باید پذیرفت همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، اصل استقلال مراحل تعقیب و نیز تحقیقات مقدماتی به‌طور کامل در ایران رعایت نمی‌شود. بنابراین قانون‌گذار در تأسیسی خلاف قاعده و با هدف دستیابی به مصالح خاص، مقام تحقیق را مجاز به نقش‌آفرینی هرچند محدود در مهم‌ترین رسالت مقام تعقیب کرده است. مداخله و انحراف در فرایند کیفری در هریک از سطوح خود پیامدهای گوناگونی را به‌همراه دارد که از حوصله این نوشتار خارج می‌باشد.

## ۲-۲-۴- اعزام متهم به دادگاه

واپسین شرط لازم برای پیاده‌سازی نهاد کیفرخواست شفاهی را باید لزوم اعزام متهم به دادگاه دانست. البته لزومی به بیان آن از سوی قانون‌گذار کیفری وجود نداشت؛ چراکه دادستان به عنوان یک طرف دعوای کیفری دعوای خود را در دادگاه علیه متهم اقامه می‌کند و این امر در حالت کیفرخواست کتبی نیز باید رعایت شود.

صرف‌نظر از این اشکال، دادستان هنگامی می‌تواند بر پایه ماده ۸۶ ق.آ.د.ک نهاد کیفرخواست شفاهی را پیاده کند که پیش از آن متهم را به دادگاه اعزام کرده باشد. بنابراین وی مجاز نیست با استناد به شدت کمتر جرایم یادشده در این ماده نسبت به جرایم جای‌گرفته در قلمرو ماده ۳۰۲، ادعاهای شفاهی خود را علیه متهم در غیاب او مطرح کند. این پیش‌بینی گام مهمی برای پاسداری از حقوق متهم در چارچوب اصول راهبردی قانون آئین دادرسی کیفری است و شاید تا اندازه بسیاری به افزایش مشروعیت نهاد کیفرخواست شفاهی نزد منتقدان آن بیانجامد.

### ۳- بایسته‌های عملیاتی کردن نهاد کیفرخواست شفاهی

کیفرخواست شفاهی به‌عنوان یک نهاد کیفری مهم در پرتو اهداف مقرر برای آن با بایسته‌های ویژه‌ای همراه است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱- آغاز فوری مرحله رسیدگی

در ماده ۸۶ دادرسی کیفری مکلف است پس از اصدار کیفرخواست شفاهی از سوی دادستان بدون تأخیر تشکیل جلسه دهد و البته در این صورت باید به متهم تفهیم کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. بی‌تردید بنا به یک اصل کلی قانون‌گذار حکیم است و پیش‌بینی امکان اصدار کیفرخواست شفاهی در برخی جرایم برای دستیابی به اهدافی خاص انجام می‌شود که پیش‌تر در لایه‌های تقنینی سنجیده شده‌اند. بنابراین اگر قرار باشد، پس از اصدار کیفرخواست شفاهی از سوی دادستان نیز پرونده کیفری یادشده همانند گذشته و دیگر پرونده‌ها رسیدگی شود، پیش‌بینی این نهاد کیفری بی‌فایده به نظر می‌رسد.

از همین‌رو در راستای هماهنگی میان کنشگران فرایند کیفری، نقش‌آفرینی دادستان، بازپرس و دادرسی کیفری در یک راستا قرار داده شده است تا جرایم یادشده در ماده ۸۶ با شتابی بیشتر رسیدگی شوند و از این راه ویژگی سرعت در دادرسی پاس داشته شود، ضمن آنکه پیش‌بینی ضرورت برقراری حقوق دفاعی متهم نیز لزوم توجه به ویژگی دقت را در آن نشان می‌دهد.

#### ۳-۲- اهمیت نهاد تفهیم اتهام در کیفرخواست شفاهی

برای آنکه بتوان اهمیت نهاد کیفرخواست شفاهی را بهتر درک کرد، لازم است که آن را از دیدگاه اصل برائت نگریست. اهمیت و پیامدهای تفهیم اتهام به‌عنوان یکی از پیامدهای اصل برائت در کیفرخواست شفاهی تا بدان‌جا اهمیت دارد که یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد بر این رویکرد استثنایی در نظام دادرسی کیفری، مخاطرات فراروی نهاد تفهیم اتهام در آن است. پژوهش‌های تطبیقی آیین دادرسی کیفری نیز نشان می‌دهد که امروزه در همه دادگاه‌های کیفری در سطوح ملی و بین‌المللی بر پیاده‌سازی مناسب آن در راستای اصل بنیادین برائت تأکید بسیاری شده است. بنابراین ضروری است پیش از هر چیز از پدیداری مناسب نهاد کیفری تفهیم اتهام در قلمرو نهاد کیفرخواست شفاهی اطمینان داشت.

در هر یک از سازه‌های شکلی و ماهوی حقوق کیفری و نیز حقوق مدنی بر اصل برائت تأکید و قواعدی برای تضمین آن پیش‌بینی شده است. این اصل در آیین دادرسی کیفری اهمیت بسیاری دارد، زیرا اصل برائت مقتضی آن است که شخصی که به‌عنوان متهم در یک دعوای عمومی تحت تعقیب



قرار گرفته است تا زمان صدور حکم قطعی محکومیت بی‌گناه شناخته شود (فتاح، ۱۳۹۳:۱۲۹). بر مبنای این اصل هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود و در صورت ورود اتهام به وی، به سبب فرض بی‌گناهی، مدعی باید گناه وی را اثبات کند. در عین حال، در موارد خاصی از این فرض عدول شده و قواعد ویژه‌ای جایگزین این اصل می‌گردد. رعایت اصل برائت کیفری و حاکمیت بخشیدن به آن در حقیقت یکی از مظاهر حرمت گذاشتن به اصل کرامت انسانی است. فروتن و دیگران، ۱۳۹۶:۵۹).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای اصل برائت در فرایند کیفری، نهاد کیفری تفهیم اتهام است. تفهیم اتهام با اهمیت‌ترین بخش از تحقیقات مقدماتی جنایی در دادسرا می‌باشد؛ چراکه حق قانونی متهم است که بداند مرتکب کدام رفتار مجرمانه شده است. اهمیت این حق چنان است که در بعضی از قوانین و میثاق‌ها و اساسنامه‌های کیفری بین‌المللی رعایت آن حتی به صورت غیابی پذیرفته شده است. پس در صورتی که مقام قضائی امر تحقیق را بدون تفهیم اتهام ادامه داده یا کیفرخواست صادر کند، علاوه بر اینکه تقصیر آن (مقام قضائی) محرز می‌باشد می‌توان گفت که تحقیقات انجام‌گرفته بدون تفهیم اتهام، محکوم به ابطال و فاقد اثر قانونی می‌باشد (یزدانی، ۱۳۹۴:۲۳).

با آنکه نهاد کیفری تفهیم اتهام در آغاز مرحله تحقیقات مقدماتی جای دارد، اما در پرتو شناسایی نهاد کیفرخواست شفاهی بار دیگر بر ضرورت پیاده‌سازی آن تأکید شده است. در این نهاد به منظور تضمین تحقق حقوق گوناگون متهم، دادرسی کیفری مکلف به پیاده‌سازی نهاد تفهیم اتهام شده است. با وجود آنکه ادعای دادستان علیه متهم به صورت شفاهی انجام می‌شود، اما لازم است که تفهیم اتهام او توسط دادرسی کیفری کتبی باشد. در امری بودن این تکلیف برای دادرسی کیفری تردیدی نیست تا از این راه اطمینان وجود داشته باشد که عناوین اتهامی و یا دیگر ادعاهای دادستان به اطلاع متهم رسیده و فرصت کافی برای تدارک دفاع مناسب وجود داشته باشد.

### ۳-۳- کیفرخواست شفاهی از دیدگاه اصل برابری سلاح‌ها

رعایت اصل بنیادین برابری سلاح‌ها در روزگار ما در بسیاری از نظام‌های دادرسی کیفری برجسته شده است. این نهاد کیفری در تحقق حقوق اساسی متهمان و نیز انجام بهینه کارکرد دادستان اهمیت بسیاری دارد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق اصل برابری، لزوم افشای مستندات اتهام و دلایل توسط طرفین دعوی کیفری یعنی دادستان و متهم در مقابل یکدیگر و اعطای فرصت کافی و تسهیلات مناسب به آن‌ها است تا بتوانند در وضعیتی برابر و فراهم نمودن دلایل خود نسبت به رد ادله افشا شده، اقدام کنند (آشوری و دیگران، ۱۳۹۹:۱۱). از همین رو در چهره‌های سنتی و یا متعارف راهبردهای در پیش گرفته شده در فرایند کیفری نیز باید پیاده‌سازی این اصل استوارانه در نظر گرفته شود.

برگزاری تفهیم اتهام بدین صورت در کیفرخواست شفاهی، در زمینه پاسداشت اصل برابری سلاح‌ها نیز بسیار اثرگذار است، زیرا در یک سوی این جدال، دادستان- و البته گاه با همراهی بازپرس- قرار دارد که قانون‌گذار کیفری برای او امکان طرح ادعای شفاهی را علیه متهم پیش‌بینی و دادرسی کیفری را به برگزاری فوری جلسه دادرسی ملزم داشته است. اما از سوی دیگر متهم قرار داد که گاه ممکن است به دلیل برگزاری فوری جلسه و حتی با وجود اعطای مهلت حداقل سه روز نتواند دفاع مناسب را سامان دهد. با این وجود، کتبی بودن تفهیم اتهام و مهلت یادشده دست کم تا اندازه‌ای می‌تواند اصل یادشده را به خوبی محقق سازد.

### ۳-۴- انحصار نهاد تأمین کیفری به دادگاه

در نهاد کیفرخواست شفاهی، اخذ تأمین مناسب به نظر دادگاه است. بنابراین دادرسی کیفری نمی‌تواند اختیار تعیین آن را به دادستان واگذار کند. این امر به‌ویژه از آنجا دارای اهمیت است که هم‌راستا با پیش‌بینی قانون‌گذار در اعطای مهلت مناسب حداقل سه روز به متهم برای انتخاب وکیل است. پیاده‌سازی تأمین یادشده از سوی دادگاه با توجه به پسوند "مناسب" برای تأمین نباید در زمینه اعمال حقوق دفاعی متهم خللی وارد آورد؛ چراکه در این صورت، اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری درباره متهم نقض شده است.

در این زمینه باید به اصل لزوم رعایت تشریفات دادرسی کیفری به‌عنوان یکی از اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری اشاره کرد. یکی از سرفصل‌های مهم در آئین دادرسی کیفری، رعایت تشریفات مقرر از سوی قانون‌گذار در فرایند کیفری است. کل آئین دادرسی کیفری را می‌توان تشریفات تلقی کرد و اساساً آئین دادرسی کیفری به‌معنای تشریفات رسیدگی کیفری است (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۵۸). تشریفات رسیدگی بدان جهت اهمیت دارد که رعایت آن‌ها منجر به حفظ حقوق اصحاب دعوی می‌شود. این سازوکارها حقی مکتسبه برای افراد است و از همین‌رو باید در راه تحقق بیشینه‌ای آن کوشش شود.

در نهاد کیفرخواست شفاهی قانون‌گذار کیفری با علم به حساسیت‌های احتمالی و جایگاه آسیب‌پذیر متهم به‌ویژه در مقایسه با حالت کیفرخواست کتبی، تشریفات خاصی را برای اطمینان از کمتر به مخاطره افتادن حقوق متهم در مقایسه با افزایش حقوق جامعه در پرتو امکان طرح ادعای شفاهی دادستان مقرر کرده است.

### ۳-۵- اثبات اهمیت جایگاه مقام تعقیب در نهاد کیفرخواست شفاهی

صدور کیفرخواست کتبی و اقامه آن از سوی دادستان یا نماینده او در جلسه رسیدگی، نشان‌دهنده لزوم تفکیک مراحل فرایند کیفری و رسالت‌های دادرسی از دادگاه است. با وجود پیش‌بینی این شیوه

متعارف، امکان اصدار کیفرخواست شفاهی نیز از سوی دادستان نشانه دیگری مبنی بر اهمیت کارویژه تعقیب در فرایند کیفری برای نظام دادرسی کیفری است.

با وجود آنکه مقام تعقیب با کیفرخواست کتبی نظر خود را مبنی بر توجه اتهام به متهم در پیشگاه دادگاه بیان و درخواست مجازات برای او می‌کند، اما ضرورت حفظ منافع جامعه اقتضا می‌کند که اگر دادستان در فاصله میان صدور کیفرخواست و ارسال به دادگاه تا هنگام برگزاری جلسه دادرسی بیان ادعاهایی را علیه متهم به مصلحت دید، از انجام رسالت بنیادین خود دریغ نکند. اگرچه در اینجا پیاده‌سازی اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری اقتضا می‌کند که حقوق دفاعی متهم به‌گونه مقتضی در برابر کیفرخواست شفاهی دادستان در دادگاه نیز حفظ شود.

#### ۴- آثار نهاد کیفرخواست شفاهی

نهاد کیفرخواست شفاهی به مفهوم پیش‌گفته آثار حقوقی مهمی را دارد. مطالعه این آثار می‌تواند جایگاه و اهداف از پیش تعیین‌شده آن را به خوبی نشان دهد.

#### ۴-۱- شتاب بخشیدن در تعیین واکنش رسمی

صدور کیفرخواست کتبی از سوی دادستان به مفهوم باورمندی وی به ضرورت تعیین واکنش رسمی جامعه علیه متهم است. با وجود این، خروج از روند کتبی و صدور کیفرخواست شفاهی نشان می‌دهد که به دلیل وجود مصالح خاص این عمل، دادگاه باید با دقت نظر و سرعت بیشتری با رعایت اصل مهلت معقول در دادرسی کیفری به پرونده رسیدگی کند.

ارتکاب برخی جرایم به‌گونه‌ای است که با گذشت زمان، قبح آن در جامعه کم‌رنگ می‌شود و مدیریت کیفری جامعه اقتضا می‌کند که هرچه زودتر اتهامات یادشده تعیین تکلیف گردند تا از این راه توان نظام عدالت کیفری بر پیگرد دیگر جرایم گذاشته شود.

بنابراین یکی از سودمندترین آثار کیفرخواست شفاهی را باید کاستن از اطاله دادرسی دانست. در پرونده‌های کیفری تعیین تکلیف هرچه سریع‌تر پرونده و بازسازی خسارت گوناگون ناشی از جرم اهمیتی بنیادین دارد که اطاله دادرسی منافی آن است. در نتیجه استفاده از راهبرد کیفرخواست شفاهی از این دیدگاه نیز سودمند است و به شتاب بخشیدن به برقراری عدالت در جامعه منجر می‌شود.

#### ۴-۲- مدیریت‌گرایی فرایند کیفری

نظام عدالت کیفری باید بتواند در هریک از قلمروهای کارکردی خود با در پیش‌گرفتن راهبردهای مناسب، بیشترین میزان بهره‌وری را برای طرفین پرونده کیفری فراهم آورد. بر پایه آموزه‌های مدیریت سازمانی، نظام عدالت کیفری باید در راه انجام رسالت‌های خود بکوشد تا متناسب با امکانات خود

بیشترین دستاوردها را به جامعه ارائه دهد. این مهم تنها با در پیش گرفتن مناسب‌ترین رویه‌های عملیاتی و گاه انعطاف هدفمند در رویه‌های سنتی ممکن است.

در نظام دادرسی بیان‌شده در فقه اسلامی نیز چنین رویکرد مدیریت‌گرایانه‌ای که گاه مستلزم تغییر در روندهای متعارف دادرسی است دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان از قاعده مالایعلم نام برد که انحرافی از قاعده البینه علی من ادعی دانسته می‌شود. این قاعده در مواردی کاربرد دارد که آگاهی یافتن درباره یک پدیده، تنها توسط شخصی خاص که معمولاً ذی‌نفع هم هست، شدنی است؛ در این مورد اعلام آن شخص نسبت به آن پدیده پذیرفته می‌شود (میرشکاری، ۱۳۹۳: ۹۲)؛ چراکه در غیر این صورت راهی برای انجام وظیفه ذاتی دادرس در راه کشف حقیقت وجود ندارد.

از چشم‌انداز پژوهش‌های تطبیقی نیز باید خاطر نشان شود که امروزه رهیافت دشواری<sup>۱</sup> در حقوق آلمان که بعدها به دیگر نقاط جهان راه یافته است، آشکارا امکان پذیرش قاعده مالایعلم و در موضوع این پژوهش - کیفرخواست شفاهی در کنار کیفرخواست کتبی - را فراهم می‌کند؛ چراکه فرض بر این است که در صورت ادعای جدید دادستان علیه متهم، امکان بازگشت به عقب و اصلاح کیفرخواست برای نظام عدالت کیفری و به‌طورکلی رسالت کشف واقع دشواری‌های بسیاری را به همراه دارد. در نتیجه مناسب است که به ساده‌ترین صورت، امکانی فراهم شود تا دادستان وظیفه خود را انجام دهد و این امکان نیز پذیرش کیفرخواست شفاهی می‌باشد.

بدین ترتیب نهاد کیفرخواست شفاهی را باید یکی از مصادیق آشکار مدیریت‌گرایی نظام عدالت کیفری در فرایند کیفری دانست؛ چراکه با عدول از گونه کتبی کیفرخواست در برخی جرایم کمابیش کم‌شدت در ماده ۸۶ و با هدف شتاب بخشیدن به پیاده‌سازی عدالت می‌کوشد تا اهداف راهبردی خود را در فرایند کیفری استوارتر محقق کند. بر این پایه، از آنجا که هر یک از کنش‌های نظام عدالت کیفری در فرایند کیفری از چشم‌اندازهای گوناگونی ارزیابی می‌شود، باید مدیریت‌گرایی آن را در پیاده‌سازی نهاد کیفرخواست شفاهی موضوعی مهم و همراه با پیامدهای عملی دانست.

#### ۳-۴- کیفرخواست شفاهی و دادرسی منصفانه

نهاد کیفرخواست شفاهی می‌تواند آشکارا به برقراری آرامان دادرسی منصفانه منجر شود. برقراری عدالت کیفری یکی از مهم‌ترین آرزوهای بشر در طول تاریخ بوده که تحقق آن در پرتو برگزاری دادرسی عادلانه مبتنی بر فراهم کردن حق دادخواهی و دفاع ممکن خواهد شد (غفاری و عباسی کلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). در این زمینه، دادرسی منصفانه یکی از مطالبات مهم افکار عمومی از نظام‌های دادرسی کیفری است. این مفهوم به معنی برخورداری متهم و

1- hardship theory

بزه‌دیده از همه حقوق بنیادین خود در فرایند دادرسی کیفری و مستلزم تضمین‌های نهادی و ساختاری مانند استقلال و بی‌طرفی و مراعات اصول و قواعدی همچون برابری سلاح‌ها، علنی بودن دادرسی و ... می‌باشد (ضرغامی و مهرا، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

از نظام حقوقی کشورمان انتظار می‌رود که در هریک از قوانین تصویب‌شده در قلمرو حقوق شکلی، استوارانه به تبیین بایسته‌های دادرسی منصفانه اقدام کند. علاوه بر سازگاری با روند اصلی دادرسی‌های کیفری در سطوح گوناگون ملی و بین‌المللی، کوشش در راه به مشروعیت‌فزایی نظام دادرسی کیفری انجامیده و سرتاسر حوزه‌های عملیاتی نظام عدالت کیفری در راه انجام رسالت بنیادین خود مبنی بر مدیریت کیفری جامعه از آن بهره‌مند خواهند شد.

این احتمال وجود دارد که در کیفرخواست شفاهی دادرسی منصفانه نقض شود؛ چراکه بیان شفاهی نظر مقام تعقیب مبنی بر مجرمیت متهم امکان پردازش دفاعی مناسب از سوی متهم را با چالش مواجه می‌سازد. اما پیش‌بینی نهاد کیفرخواست شفاهی به‌عنوان استثنا مطرح است و به‌منظور دستیابی به اهدافی ویژه انجام می‌شود. در این صورت نیز به‌خاطر آنکه پاسداشت اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری در همه مراحل فرایند کیفری باید در دستور کار قرار گیرد، می‌توان به پیامدهای سازنده آن برای تحقق عدالت کیفری دل بست.

از همین‌رو لازم است در کیفرخواست شفاهی، مقام تعقیب و مهم‌تر از آن دادرسی کیفری، توجه خاصی به رعایت حقوق گوناگون دفاعی متهم نماید. در واقع، ممکن است بسترهای این نهاد و ازجمله سبک بودن جرم سبب شود که دادرسی ضرورت اطلاع دقیق متهم را از دربرداشته‌های کیفرخواست احساس نکند. حال آنکه به اعتقاد نگارندگان، این ضرورت در کیفرخواست شفاهی بسیار بیشتر از کیفرخواست کتبی احساس می‌شود. از آنجا که دادستان در پی‌ریزی و شکل‌گیری پرونده کیفری نقش به‌سزایی ایفا می‌نماید و عدم رعایت الزامات دادرسی عادلانه در مراحل مختلف فرایند کیفری به‌ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی می‌تواند جریان دادرسی را به سمت اتخاذ تصمیمی ناعادلانه هدایت کند (فتحی و دادیار، ۱۳۹۲: ۱۲۳)، لازم است که به‌طور خاص در نهاد کیفرخواست شفاهی نیز که ابتکار عمل با او است، در راه پیاده‌سازی بنیادهای دادرسی منصفانه اهتمام بیشتری در پیش گرفته شود.

یکی از اصول هم‌پیوند با دادرسی منصفانه، اصل پاسداشت حقوق دفاعی متهم است. حقوق دفاعی متهم یعنی آزادی متهم در دادگاه در استفاده از امکاناتی قانونی برای احقاق حقوق خود. این حقوق عبارت است از: حق انتخاب وکیل و تفهیم آن، اخذ آخرین دفاع، حق سکوت و غیره. مبانی حقوق دفاعی متهم مبتنی بر اصل برائت است به این معنا که مجریان

عدالت کیفری می‌بایست از دید بی‌گناهی به متهم نگاه کنند و مجرمیت و ارتکاب جرم او را ثابت نمایند (گلدوست جویباری و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۳). میزان پاسداشت این اصل راهبردی در ارزیابی هریک از قوانین آئین دادرسی کیفری اهمیت بسیاری دارد.

متهم آسیب‌پذیرترین کنشگر در فرایند کیفری است؛ چراکه او هم‌زمان باید در دو جبهه با بزه‌دیده از یک سو و دادستان از سوی دیگر مبارزه کند. در این صورت بسته به پرونده مطروحه و به‌ویژه در جدال دوم، ممکن است که متهم در فراهم کردن ادله لازم و مناسب برای دفاع از خود ناتوان شود. بنابراین از دیرباز در دکترین و نیز قوانین آئین دادرسی کیفری بر تضمین حقوق دفاعی متهم پافشاری شده است. اهمیت این اصل تا بدان‌جاست که در آئین دادرسی مدنی نیز اصل تناظر را درباره خوانده با آن همانند دانسته‌اند. افزون‌بر این اصل برابری سلاح‌ها در دکترین آئین دادرسی کیفری نیز که به این معنا است که هریک از طرف‌های دعوا باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل خود در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد (توسلی‌نایینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۱)، در این زمینه اهمیت بسیاری دارد.

برای درک آسیب‌پذیری متهم در فرایند کیفری و ازجمله در کیفرخواست شفاهی و در نتیجه ضرورت پیاده‌سازی اصل راهبردی پاسداشت حقوق دفاعی او، لازم است خاطرنشان شود که در هریک از نظام‌های دادرسی کیفری بیش از پیش بر ضرورت توانمندسازی دعوای عمومی در برابر متهم تأکید می‌شود. با وجود آنکه اقامه دعوا از لحاظ جنبه عمومی توسط دادسرا صورت می‌پذیرد و قضات دادسرا به نمایندگی از طرف جامعه این وظیفه را برعهده دارند، اما به مرور زمان در دادرسی‌های کیفری به بزه‌دیده نیز اختیاراتی داده شد تا وی نیز بتواند علاوه بر اقامه دعوای خصوصی، دعوای عمومی را هم براساس شرایطی به جریان بیندازد. این امر در نظام حقوقی فرانسه «اصل رقابت تعقیب» خوانده می‌شود (محمدی و رستگار مهجن‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۱۹). بنابراین روشن است که پاسداری از حقوق بنیادین متهم همانند حقوق دفاعی او تا چه اندازه اهمیت دارد.

بنیادی‌ترین جلوه پاسداشت حقوق دفاعی متهم نیز حق استفاده از وکیل دلخواه او است. بدین ترتیب این حق باید از دیدگاه کیفرخواست شفاهی نیز مدنظر قرار گیرد. در واقع، اهمیت استفاده از وکیل با نقش ساختاری پاسداشت حقوق دفاعی متهم در جدال با دو طرف دعوا و وجود یک قاضی بی‌طرف هم‌پیوند است (Summers, 2007:78). از همین‌رو لازم است که در هریک از مراحل فرایند کیفری در راه برقراری آن کوشش شود. با این وجود باید خاطرنشان شود که حق استفاده از وکیل در حقوق جزای ایران با محدودیت‌هایی روبه‌روست (قدسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). اهمیت ویژگی دلخواه در تبیین حق بر انتخاب وکیل از این‌روست که ناکامی متهم در استفاده از وکیل

دلخواه او به هر دلیل مالی یا جز آن می‌تواند دفاعیات او را در برابر اتهام وارده با مشکل مواجه نموده و سبب شود که گاه دادستان یا شاکی با استفاده از این فرصت، در جدال خود با متهم پیروز شوند. به طور کلی یکی از مظاهر دادرسی منصفانه امکان برخورداری متهم از وکیل مدافع در فرایند کیفری است (خالقی، ۱۳۹۸: ۱۸۰). این آرمان نیز هنگامی تحقق می‌یابد که متهم بتواند اطمینان داشته باشد که وکیل او مناسب‌ترین دفاعیات را در دادگاه عرضه می‌دارد. وگرنه کژکارکردهای وکیل متهم که آشکار در شمار تخلفات انضباطی او بوده و در صلاحیت رسیدگی دادسرا و دادگاه انتظامی کانون وکلا قرار دارد، آشکارا به نقض حقوق دفاعی متهم منجر می‌شود.

در ماده ۸۶، به صراحت ضرورت پاسداشت حقوق دفاعی متهم بیان و دادرسی کیفری به برقراری آن ملزم شده است. نکته مهم درباره این اصل راهبردی آئین دادرسی کیفری در نهاد کیفرخواست شفاهی این است که قانون‌گذار برای آن سقف زمانی تعیین نکرده است. بلکه دادرسی کیفری باید حداقل سه روز به متهم مهلت دهد تا جهت معرفی وکیل و نیز تدارک دفاع مناسب اقدامات لازم را انجام دهد. این بازه زمانی محدود نیز با ماهیت استثنایی نهاد کیفرخواست شفاهی هماهنگ است و پیش‌بینی آن به نوبه خود نشان‌دهنده توجه به حقوق متهم و به‌ویژه حقوق دفاعی او از سوی قانون‌گذار کیفری است.

به عبارت دیگر با آنکه علی‌القاعده متهم نمی‌تواند زمان نامحدودی برای انجام این حق خود داشته باشد، اما پیش‌بینی حداقل سه روز برای انتخاب وکیل و استیفا حقوق دفاعی متهم آن هم در شرایطی که جلسه رسیدگی بنا به نص ماده بدون تأخیر تشکیل شده است، خود به‌تنهایی جایگاه و اهمیت پاسداشت حقوق دفاعی متهم و به‌ویژه حق انتخاب وکیل را در قلمر نهاد کیفرخواست شفاهی در نزد قانون‌گذار کیفری نشان می‌دهد. از چشم‌انداز گسترده‌تر باید خاطر نشان شود که هدف و جهت‌گیری آئین دادرسی کیفری تحت تأثیر الگوی دادرسی عادلانه در سال‌های اخیر متحول شده است. یکی از تحولات مهم مربوط به گسترش حقوق دفاعی به تمامی مراحل مختلف آئین دادرسی کیفری است (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۶). از همین رو هنگامی که بنا به برخی مصالح نهاد کیفرخواست شفاهی در سامانه دادرسی کیفری پیش‌بینی می‌شود، فراهم کردن بسترهای لازم برای حقوق دفاعی متهم نیز لازم به نظر می‌رسد که در ماده ۸۶ بر آن تأکید شده است.

##### ۵- ارزیابی کیفرخواست شفاهی

پس از بیان انگاره‌های نظری پیش‌گفته درباره کیفرخواست شفاهی، اینک می‌توان به ارزیابی فراگیری از این نهاد کیفری پرداخت و با شناسایی مهم‌ترین کاستی‌ها و یا مزایای آن درصدد دستیابی به مناسب‌ترین زمینه‌های استفاده از برآیندهای سازنده آن بود.

در آغاز باید خاطر نشان شود که کیفرخواست شفاهی آن گونه که باید و شاید با قاعده گذاری کیفری مناسبی همراه نشده و همین امر نیز سبب شده که برخی از مهم ترین جنبه های هم پیوند با آن همانند چگونگی رسیدگی به درخواست ضرر و زیان شاکی مغفول بماند. از همین رو هنگامی که در سودمندی این نهاد کیفری هیچ تردیدی وجود ندارد، باید بر این باور بود که قانون گذار نیز باید در راستای رسالت بنیادین خود در چارچول اصلاح قانون به تدوین مناسب این نهاد کیفری مبادرت ورزد.

البته مزایای گوناگون برخاسته از نهاد کیفرخواست شفاهی نیز کاملاً آشکار است در روزگار ما که نظام دادرسی کیفری ایران از چالش های ساختاری و عملکردی گوناگونی همانند رخدادهای اطلاع دادرسی تحمیل هزینه های فراوان بر جامعه، نظام کیفری و نیز طرفین پرونده کیفری رنج می برد، پیش بینی نهاد کیفرخواست شفاهی می تواند گامی مهم برای برون رفت از این چالش به ویژه در پرونده هایی باشد که در آن ها اصدار حکم کیفری مناسب در نزدیک ترین زمان ممکن به سود جامعه است.

بنابراین با وجود این اهمیت آشکار و تردیدناپذیر جای بسی شگفتی است که قانون گذار کیفری ایران در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به گونه ای کمابیش مجمل و هم راستا با نگرش صد و ده ساله نظام دادرسی کیفری ایران به نهاد کیفرخواست شفاهی به آن توجه کرده و با وجود انجام نوآوری های گوناگون در این قانون به هر دلیل به افزایش توانمندی نهاد کیفرخواست شفاهی نپرداخته است.

البته مناسب است تا آن هنگام در دکترین آئین دادرسی کیفری، هریک از جنبه های گوناگون هم پیوند با نهاد کیفرخواست شفاهی به ویژه از رهگذر پژوهش های تطبیقی با کشورهای دیگر به خوبی ارزیابی و راهکارهای مناسبی از این دیدگاه به دست اندرکاران گوناگون نظام دادرسی کیفری ایران ارائه شود.

#### نتیجه

پیش بینی انعطاف و واپس گرایی عملیاتی یکی از بنیادی ترین واقعیات در سازمان های امروز است. نظام عدالت کیفری و به طور مشخص دادرسی کیفری نیز باید در پرتو تصویب قوانین مناسب از این راهبرد استفاده کند تا در دوران مخاطرات روزافزون و نیز بحران های معرفت شناختی که گاه آن را در راه انجام رسالت های بنیادین خود در برابر روندهای مجرمانه با چالش هایی جدی مواجه می کند، بتواند مدیریت کیفری پیروزمندانه ای را در قلمروهای هدف محقق کند. در غیر این صورت و با اکتفا به رویکردهای سنتی باید در انتظار ناکامی عدالت کیفری و رخدادهای چالش های بسیار زیان باری برای جامعه، متهم و به ویژه مشروعیت نظام دادرسی کیفری بود که در آینده نیز جلوه های دیگری از ناکامی در راه مدیریت کیفری را به همراه می آورد.



یکی از نهادهای کیفری که به تازگی در نظام‌های دادرسی کیفری ظهور کرده، کیفرخواست شفاهی است. با وجود آنکه گونه کتبی کیفرخواست در چهره سنتی خود نماد بارز تفکیک مراحل تحقیقات مقدماتی از رسیدگی در دادگاه و ضرورت نقش آفرینی مدعی العموم در پرونده کیفری است و پیامدهای حقوقی خاصی را نیز به همراه دارد، اما گونه شفاهی کیفرخواست نیز با وجود تفاوت ظاهری، سرانجام همان پیامدها را به همراه دارد؛ چراکه از یک سو درون‌مایه‌ای همانند با کیفرخواست کتبی داشته و از سوی دیگر صرف نظر از پیش‌بینی نقش آفرینی محدود بازپرس در این نهاد که آن هم با توجه به دلیل این دگرذیسی عملیاتی نظام دادرسی کیفری توجیه‌پذیر است، کنشگر اصلی آن نیز همانند کیفرخواست کتبی دادستان می‌باشد.

بدین ترتیب از آنجا که نظام دادرسی کیفری ایران و برخی کشورهای جهان این نهاد کیفری را پذیرفته است، لازم است ماهیت، کارکردها و پیامدهای آن همانند دیگر نهادهای کیفری به خوبی بازشناخته شود تا از این راه بتوان به تحقق بیش از پیش اهدافی که قانون‌گذار کیفری از پیش‌بینی آن در نظر داشته است، امیدوار بود. به‌ویژه اینکه با توجه به چیرگی استفاده از کیفرخواست کتبی از جنبه‌های پیشینه آن در کشورمان و نیز جایگاه آن در نظام دادرسی کیفری لازم است برای روشن شدن هرچه بیشتر قلمرو کیفرخواست شفاهی نیز کوشید.

با این وجود لازم است که برای پاسداشت برخی اهداف آئین دادرسی کیفری در نهاد کیفرخواست شفاهی بیش از همتای کتبی آن محتاط بود. هنگامی که دادستان یا نماینده او همراه با کیفرخواست کتبی نهاد کیفرخواست شفاهی را نیز پیاده می‌کند، لازم است که اصول راهبردی رعایت اصل برائت و نیز بی‌طرفی مرجع قضائی به مخاطره نیفتد. از همین رو بی‌گمان کیفرخواست شفاهی در جایگاهی حساس قرار دارد؛ چراکه از یک سو پیاده‌سازی مناسب و اصولی آن پیامدهای سازنده‌ای را برای عدالت کیفری، نظام دادرسی، متهم و جامعه به همراه می‌آورد. اما هم‌زمان خود نیز می‌تواند وسیله‌ای برای تضییع حقوق متهم شود و با استفاده عامدانه از سوی دادستان و گاه بازپرس برای دشوارسازی دفاع متهم در برابر اتهامات وارده، موقعیت متزلزل او را در دادرسی کیفری به‌عنوان آسیب‌پذیرترین کنشگر پرونده کیفری بیش از پیش به چالش بکشد.

به‌طورکلی کیفرخواست شفاهی نهادی است که از یک سو می‌تواند برخی کاستی‌های احتمالی را دادرسی کیفری برطرف کند و از سوی دیگر با وجود این پیامدهای سازنده، احتمال مخاطراتی را برای حقوق دفاعی متهم نیز پدید می‌آورد. بنابراین مدیریت مناسب این نهاد کیفری هر یک از کنشگران فرایند کیفری شامل دادستان، دادرس، متهم و نیز جامعه را از پیامدهایی اثرگذار و مناسب برخوردار می‌سازد.

در صورت کوشش برای آگاه‌سازی هرچه بیشتر مقامات تعقیب و تحقیق از سودمندی‌های این نهاد کیفری و در نتیجه فراهم آمدن رویه قضائی کافی درباره آن می‌توان انتظار داشت که در آینده نمونه‌های بیشتری از آن در نظام دادرسی کیفری ایران روی دهد و با اهتمام نظام دادرسی کیفری به رعایت بایسته‌های قانونی، رویه‌ای و نظری، عدالت کیفری که در روزگار جهانی شدن جرم و پیدایش پیچیدگی‌های گوناگون در روند ارتکاب و در نتیجه دشواری‌های عملیاتی در مسیر انجام رسالت‌های خود با حساسیت‌های بسیاری مواجه است، بیش از پیش از رهگذر آن محقق شود.

بر پایه این مراتب قانون‌گذار کیفری ایران باید با توجه به پیامدهای سازنده برخاسته از نهاد کیفرخواست شفاهی در بازنگری‌های آتی نظام آئین دادرسی کیفری، بسترهای حقوقی لازم را برای این نهاد پیش‌بینی کند. در واقع با در نظر داشتن پیشگیری از تورم کیفری و گسترش شمارگان مواد قانونی، نهادی کارآمد همانند کیفرخواست شفاهی که مزایای گوناگون آن برای جامعه در این نوشتار مطالعه شد، با تشریح بیشتری در قانون همراه شود تا از این راه برای پیاده‌سازی آن امیدوارانه‌تر تحقق یابد.

در این زمینه بخش مهمی از این رویکرد باید پیش‌بینی الزام کنشگران نظام عدالت کیفری به پایبندی به اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری و ضمانت‌اجراهای ناشی از بی‌توجهی بدان باشد. بنابراین لازم است در قانون آئین دادرسی کیفری برخلاف اصول کلی قانون‌گذاری پیرامون افتراق اصول راهبردی از مواد فنی، به‌طور مشخص درباره پیامدهای بی‌توجهی به اصول راهبردی آئین دادرسی کیفری درباره نهادی همانند کیفرخواست شفاهی انگاره‌های تقنینی روزآمدی درج شود تا از این راه این نهاد سازنده، آمیخته با اصول راهبردی پیش‌گفته در فرایند کیفری چهره یابد.

بدین ترتیب پیشنهاد می‌شود که در اصلاحات آتی تقنینی نهاد کیفرخواست شفاهی با تفصیل مناسبی از سوی قانون‌گذار همراه شود تا از این راه بتوان انتظار داشت که نهاد پیش‌گفته آثار سازنده خود را برجای گذارد. افزون بر این، دادستان‌ها باید با آگاهی از واقعیات گوناگون هم‌پیوند با کیفرخواست شفاهی به استفاده از آن در مواقع لازم ترغیب شوند. دادرسان نیز باید آموزش‌های نظری و عملی لازم را برای پاسداری از حقوق متهمان در این صورت ببینند تا هنگام اصلاحات قانونی پیش‌گفته، اصدار دستورالعمل‌های مناسب قضائی که بتواند کیفرخواست شفاهی را در راستای اهداف خود و به‌گونه‌ای پذیرفتنی پیاده کند، راهبردی سودمند است که باید از سوی رییس دستگاه قضا و یا دادستان کل کشور در پیش گرفته شود.

## منابع

### فارسی

- خالقی، علی (۱۳۹۸)، *آئین دادرسی کیفری*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ابراهیمی، فتاح (۱۳۹۳)، *اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- آشوری، محمد؛ مهدوی‌ثابت، محمدعلی؛ رضوی‌فرد، بهزاد؛ صعیدی، یاسین (۱۳۹۶)، «افشاء مستندات اتهام : ابزاری برای تحکیم اصل برابری سلاح‌ها (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و رویه قضائی بین‌المللی)»، *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره سی و چهار، صفحات ۴۸-۱۱.
- تقی‌پور، علیرضا؛ سلیمی، واحد (۱۳۹۷)، «تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آئین دادرسی کیفری»، *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری*، شماره پیاپی هفده، صفحات ۸۸-۶۱.
- توسلی‌نائینی، منوچهر؛ خسروشاهی، قدرت‌الله؛ نصراللهی، زهره (۱۳۹۵)، «اصل برابری سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره نود و چهارم، صفحات ۹۴-۷۱.
- رجبی‌تاج‌امیر، ابراهیم (۱۳۹۷)، «چالش‌ها و سازوکارهای عملی رعایت حق سکوت در فرایند بازجویی ضابطان دادگستری»، *مجله پژوهش‌های دانش انتظامی*، شماره پیاپی هفتاد و هشت، صفحات ۱۰۲-۶۵.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۷)، «تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آن‌ها در امور کیفری»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره پانزده، صفحات ۱۸۸-۱۵۷.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۳)، «تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، شماره یک، صفحات ۱۱۸-۱۰۳.
- صابر، محمود؛ ناظریان، حسین (۱۳۹۳)، «مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، شماره چهار، صفحات ۷۲-۴۷.
- ضرغامی، فرید؛ مهرا، نسرین (۱۳۹۳)، «مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، شماره دو، صفحات ۱۵۲-۱۲۷.
- غفاری، هدی؛ عباسی‌کلیمانی، عاطفه (۱۳۸۵)، «مروری بر حقوق متهم در نظام حقوقی ایران با رویکرد بر اسناد فراملی»، *مجله فقه و حقوق خانواده*، شماره سی و چهار، صفحات ۱۴۸-۱۱۹.
- فتحی، محمدجواد؛ دادیار، هادی (۱۳۹۲)، «جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه»، *مجله فقه و حقوق اسلامی*، شماره هفت، صفحات ۱۴۸-۱۲۳.
- فروتن، مصطفی؛ شاکری، یاسر؛ فیلونندی، خلیل (۱۳۹۶)، «اصل برانث در حقوق کیفری ایران، افغانستان و اسناد بین‌المللی»، *مجله اندیشمندان حقوق*، شماره سیزده، صفحات ۷۷-۵۹.
- قدسی، سیدابراهیم؛ ملکی، امین؛ غلامی، میثم (۱۳۹۸)، «جایگاه وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در پرتو تحولات قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره سی و هفت، صفحات ۲۴۲-۲۱۹.

- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه سازمانی دادستان در آئین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره دو، شماره پیاپی یک، صفحات ۶۰۹-۵۶۵.
- گلدوست‌جویباری، رجب؛ میرکمالی، علیرضا؛ قبلی، ژاله (۱۳۹۷)، «نوآوری‌های آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درباره حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی»، مجله دانش و پژوهش حقوقی، شماره یک، صفحات ۱۰۰-۷۷.
- محمدی، شهرام؛ رستگار مهجن‌آبادی، محمدباقر (۱۳۹۴)، اصل رقابت تعقیب در دادرسی کیفری در پرتو نظام حقوقی فرانسه و ایران. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. شماره پیاپی سه، صفحات ۱۳۳-۱۱۵.
- میرشکاری، عباس (۱۳۹۲)، قاعده مالایعلم الا من قبله (نقد رأی شماره ۳۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۴ شعبه هفتم دادگاه خانواده شهریار)، مجله رویه قضائی، شماره دو، صفحات ۳۸-۲۷.

### انگلیسی

- Smith, Emily (2013), «Running before We Can Walk? Mutual Recognition at the Expense of Fair Trials in Europe's Area of Freedom, Justice and Security», **New Journal of European Criminal Law** 4: 82-98.
- Scheb, Jhon M. Scheb, Jhon M II. (2009), **Criminal Law**, Fifth Edition, Wadsworth publication.
- Summers, Sarah. J (2007), **Fair Trials: The European Criminal Procedural Tradition and the European Court of Human Rights**, New York :Hart publishing.